

## درباره فدرالی شدن کشور (آنچه نژده سال قبل نوشته بودم!)

موضوع فدرالیزم در افغانستان یک موضوع تازه نیست که اکنون با سر و صداهای باز شدن دفتر طالبان در قطر و اجتماع چند شخصیت معلوم الحال افغان و امریکائی در برلین بار دیگر در رسانه های افغانی در داخل و خارج کشور مطرح بحث گردیده است. اگرچه گروه ائتلاف جدید بنام «جبهه ملی افغانستان» که رشید دوستم، محقق، ضیا مسعود، امرالله صالح و عده ای دیگر شامل آن میباشند و در مذاکرات خود در برلین با چهار عضو مجلس نمایندگان امریکا رسماً در باره فدرالی شدن افغانستان سخنی نگفته اند، ولی طرح موضوع نظام پارلمانی بجای نظام ریاستی از یکطرف و بخصوص حمایت از یک نظام «غیر متمرکز» بزعم انتخابی شدن والی ها و افزودن قدرت اجرایی آنها از طرف دیگر، این تشویش را در بسیاری حلقه های خبیر افغان ایجاد کرده است که اینکار گامهای نخست بسوی فدرالی شدن کشور میباشد.

هموطنان عزیز بخاطر خواهند داشت که در اواسط سال ۱۹۹۲ پس از آنکه استاد ربانی بقدرت رسید و جنگهای داخلی بخصوص در کابل مشتعل گردید، داعیه «فدرالیزم» از طرف گروه های مخالف از جمله گروه دوستم و حزب وحدت و کسانی دیگر بطور جدی مطرح شد، چنانچه این موضوع در مرامنامه جنبش رسماً گنجانیده شده بود. نشر مقالات متعدد در هفته نامه «امید» در همان سال اول نشراتی آن به طرفداری از نظام فدرالی در افغانستان توسط شخصیت های سرشناس چنان اوج گرفته بود که گویی این نظام در مانگر همه دردها و آلام کشور است. عده ای هم نگران این نوع قلم فرسائی ها بودند، از فدرالی شدن هراس داشتند و آنرا در نهایت امر موجب تجزیه کشور میدانستند که در آنوقت . . . . اکنون که از آنوقت تا حال مدت تقریباً دو دهه میگذرد و بار دیگر موضوع فدرالی شدن کشور سرزبانها افتاده است، لازم میدانم جهت آگاهی مزید هموطنان عزیز آن مقاله را بار دیگر عیناً به نشر برسانم .

## فدرالیزم در افغانستان (بخش دوم)

### طرز اجراء و چگونگی تطبیق :

اکنون فرض میکنیم تمام شرایط مقدماتی به شمول اهداف و ملحوظات عینی و ذهنی همه آماده و مؤید تطبیق فدرالیزم در کشور باشد، سوال اینکه چگونه این نظام در عمل پیاده شود، یکی از مغلق ترین و مشکلترین مباحث را تشکیل میدهد. بعضی ها این مسئله را با خوشبینی زیاد بطور سطحی و غیر مسلکی بررسی کرده مثلاً نوشته اند: «سوالهای ضروری ولی پیش از وقت مانند اینکه به چه اساس کشور را تقسیم کنند، مجالس ملی وسنا و شوراها ایالتی دارای چه صلاحیت ها باشند، حد فاصل بین قوانین فدرال و ایالتی چگونه کشیده شود و نیز نحوه تقسیم قدرت حکومت مرکزی با حکومت ایالتی و امثالهم را به کسانی محول نماییم که قانون اساسی دولت اسلامی ما را در آینده نزدیک انشأ الله تسوید میکنند و مسلماً در آن قانون چگونگی دولت و نظم فدرالی با محاسن آن باب عمده و فصل تازه ای را تشکیل خواهد داد و ممکن است من و یا شما در غور و طرح آن قانون اساسی سهم بگیریم یا نظر مانرا عرضه داریم». و یا اینکه بزعم یک هموطن دیگر: «به تناسب مشکلات فراوانی که ما در هر زمینه در افغانستان از آوردن امنیت تا پاک کردن میلیونها ماین از مزارع و چراگاه ها داریم، پیاده کردن نظام فدرالی مشکلات کمتر را در بر دارد... اینکه چه چیزها باید بین اعضای فدراسیون مشترک باشد و صلاحیت های مرکزی و ایالات چگونه حد بندی شود، همه اموریست که باید به موجب احکام قانون تعیین گردد و آن قانون به تصویب ملت برسد». یکتعداد دیگر باین عقیده هستند که: «بیانید با حسن نیت یکبار فدرالیزم را آزمایش کنیم که انشأالله عواقب آن بهتر و مفیدتر از گذشته و حال خواهد بود...». یا اینکه بزعم بعضی ها: «موضوع فعلی اینست که از تحجر و رکود فکری باید برآمد و مفکوره را از نظر اصول قبول کنیم. باید حوصله بخرچ دهیم تا طرح در موقع و جای مناسب و سطح عالی ارزیابی شود».

این نوع بیانات مثل پلان های انکشاف اقتصادی است که در آن صدها پروژه گنجانیده شده، ولی هیچ یک از نظر مالی، تخنیکی، پرسوئول، مواد مورد ضرورت و حتی استفاده از تولیدات آن بصورت مشرح و دقیق ارزیابی

نگریده و هیچ‌نوع تضمین برای اجرا و تطبیق آن در دست نبوده و درحقیقت جزء یک نوع هوا بندی چیزی دیگر نبوده است. همین‌ها اکنون می‌خواهند امکانات تطبیق نظام فدرالی نیز به شکل هوا بندی و تصوری پیش ببرند. جای شک نیست که این تغییرات باید بموجب قانون صورت گیرد و به تصویب ملت برسد و اما بسیار غیرعاملانه است که همچو مسائل را محول به کسانی کنیم که «قانون اساسی دولت اسلامی ما را در آینده نزدیک تسوید خواهند کرد»، ضرور است تا هریک از کسانی که در این زمینه دانش مسلکی و اختصاصی دارند قبل از هر نوع اقدام عملی مسائل را مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار دهند. آیا بسیار طفلانه نیست اصلی را که سرنوشت مردم و کشور ما را تعیین میکند، اول قبول کنیم و بعد جوانب عملی آنرا مطالعه کنیم؟ نماند منظور از «موقع و جای مناسب و سطح عالی» چه خواهد بود؟ در اینجا می‌خواهم بطور نمونه به بعضی موضوعات عملی و اجرائی مختصر تماس بگیرم که تا قبل از دریافت واقعیت‌های موجود کشور، تصمیم‌گیری در زمینه تطبیق فدرالیسم در کشور معنی برپادی را خواهد داشت و مطالعه شرایط نباید بر مبنای فرضیه‌ها، شرطیه‌ها و اگرها باشد.

۱ - موضوع مهم آنست که از کدام معیار باید برای تقسیم ایالات فدرال استفاده گردد - آیا معیار قومیت، زبان یا مذهب و یا کدام معیار دیگر باشد؟

اگر موضوع به اساس قومیت باشد، در آنصورت میتوان از ایالات مربوط اقوام ازبک، ترکمن، هزاره، تاجک، پشتون، نورستانی و بلوچ صحبت کرد. در این حالت مشکل اول آنست که ما چند ایالت با تعداد نفوس کمتر از یک میلیون و چند ایالت دیگر بالاتر از چند میلیون خواهیم داشت. بسا امکان دارد که اقوام تاجک و پشتون نظر به تعداد نفوس و پراگندگی ساحوی هریک چند ایالت مختلف را بسازند که در اینصورت باز هم معیار به اساس قومیت از مفهوم عام به مفهوم خاص متکی به محل یا منطقه تغییر میکند، مثلاً اقوام تاجک مقیم بدخشان و اقوام تاجک مقیم کابل، هرات و پنجشیر و هم اقوام پشتون مقیم مشرقی، جنوبی، قندهار و غیره. این نوع تقسیم کار را به جایی خواهد رسانید که باید تعداد ایالات فدرال به تعداد هر شعبه از اقوام در محلات مختلف ارتقا یابد که نتیجه آن چیز دیگر غیر از وضع موجود در تقسیمات ملکی کشور نخواهد بود.

۲ - طوری که قبلاً تذکر رفت، کمترین محل را میتوان سراغ کرد که در آن مردم منسوب به یک قوم زندگی کنند و در همه جا ترکیبی از اقوام به مشاهده میرسد. هرگاه در تعیین حدود یک ایالت اکثریت قومی را در نظر بگیریم، مسئله اقلیتها در آنجا چگونه حل میشود؟ آیا این اقلیتها در حدود ایالت بازم در عین موقف قرار نمی‌گیرند که اکنون اقلیتها در حدود نظام متمرکز قرار دارند؟ هرگاه اقلیتها را بالقوه و فشار مجبور به اطاعت و یا خروج اجباری از ساحه سازند (و این امکان هم بعید به نظر نمی‌رسد)، در این حالت آیا دوران هیتلر در تاریخ دوباره احیا خواهد شد و یا کشور به وضع موجود بوسنیا (یوگوسلاوی) گرفتار نمیگردد؟

جای شک نیست که توجه اساسی به مسئله اقلیتها یک امر حتمی و لازمی است، زیرا اکنون زمان امتیازات قومی، زبانی، منطقی و مذهبی به پایان رسیده و تحمل این نوع تبعیضات به هیچ وجه وجود ندارد. اما طوری که اشاره شد، حل این معضله تنها بسته به نظام نیست، زیرا عین مشکل در هر دو نظام چه متمرکز و چه فدرالی عرض وجود میکند. اگر فکر میشود که این موضوع با پیاده شدن نظام فدرالی حل میگردد، اشتباه است زیرا در چوکات ایالات فدرال باز هم مسئله به عین شکل و حتی با شدت بیشتر مطرح میگردد.

۳ - به قول یکی از طرفداران نظام فدرالی: «تقسیم کشور به اساس زبان و نژاد نه ممکن است و نه مفید، فدرالی را باید بصورت مناطق پیاده کرد و در این راه تشکیلات اداری پیشین میتواند تا حدودی نمونه باشد، طور مثال در سابق ولایت مشرقی سه ولایت ننگرهار، کنر و لغمان را دربر میگرفت و یا ولایت هرات که ولایات فراه و بادغیس را میتواند دربرگیرد و منطقه هزاره جات که همان ایالت غرستان و بامیان قدیم است». در اینجا باید به وضاحت بیان کرد که این نوع تقسیم به هیچ وجه هدف عمده را که طرفداران فدرالی حل فوری آنرا متوقع اند، برآورده نمی‌سازد، یعنی در چوکات همچو تقسیمات معضله زبانی، قومیت و مذهب باز هم عرض وجود مینماید و حتی وخیم تر از وضع موجود. زیرا مسئله کسب قدرت در داخل ایالت تشنجات جدید و رقابت‌های خطرناک را بین گروپهای مختلف قومی، مذهبی و زبانی به وجود آورده، جنگ و برخوردهای داخلی را در ایالت دامن میزند، خاصاً هنگامیکه زمینه مداخله ایالات دیگر که علائق مشترک با آن گروپ دارند، توسعه یابد. در این حالت احتمال بروز جنگهای داخلی برای کسب قدرت در داخل ایالات و هم بین ایالات بیشتر میشود و امیدواری نجات از این حادثه خیلی ضعیف بوده امکان تجزیه کشور با ادامه خونریزی قاطع خواهد بود.

۴ - آیا طرفداران فدرالی گاهی از خود پرسیده اند که پیاده کردن این نظام با تمام مشکلات و معضلات آن که فوقاً تذکر رفت، از طرف کدام مقام و مرجع صاحب قدرت و صلاحیت صورت گیرد؟ درحالی که حکومت مرکزی از طرف تفنگداران مستقل تحت فشار قرار داشته و به چنان ضعف گرفتار می‌باشد که حتی توان حفظ موجودیت خود

را نخواهد داشت. در این صورت چگونه خواهد توانست با این امر خطیر مبادرت ورزد؟ و آیا حکومت مرکزی عملاً قدرت و توان تطبیق این نظام را خواهد داشت و یا اینکه باز هم تفنگداران مستقل با تغییر لباس یکبار در نقش حکومت مرکزی و بار دیگر در نقش حکومت ایالتی درآمده، تمام اختیار را بدست خواهند داشت. خاصاً آنهائیکه دارای قدرت نظامی بیشتر میباشند، میتوانند هرچه خواهند به سهولت به خود اختصاص داده و آنچه برای متحدین خود رواداری کنند، به آنها داده و باقی را بقسم تر و خشک یا خام و پخته با سیاست نوع استعماری انگلیسی حاتم طائی وار تقسیم خواهند کرد و در عین زمان هریک را مجبور به اطاعت از آن خواهند ساخت. در این صورت چه نوع تضمین برای تأمین حقوق اکثریت مردم فاقد اسلحه وجود خواهد داشت؟ گمان نمیرود که اختلافات ذات البینی تفنگداران مستقل در شرایط موجود این فرصت را به آنها میسر سازد تا به تفاهم یکدیگر مسئله تقسیم ساحوی را بین خود حل و فصل نمایند، زیرا اگر تفنگداران مستقل در لباس حکومت مرکزی چنین نقش را بازی کرده بتوانند، به یقین آنها فدرالی و فدرالیسم را خودشان زیر لگد خواهند کوبید و آنرا مردود خواهند دانست. در این صورت دیگر انگیزه ای برای جابنداری از فدرالیسم نزد آنها باقی نمی ماند. در غیر آن کدام قدرت، مقام یا مرجع دیگر خواهد توانست با کمال امانت داری، صداقت، عدالت و بدون ملحوظات قدرت طلبی نظام فدرالی را خاصاً در مراحل اولی مورد اجراء و تطبیق قرار دهد؟

۵ - فرضاً این مرحله را هم خداوند تعالی (ج) معجزه کند و حل شود، مسئله تشکیل اردوی مرکزی چطور حل خواهد شد؟ آیا اردو به اساس سهمیه های ایالتی تدارک شود که هر ایالت در تقسیم قوا و اخذ مقامات نظامی سهمیه های به اصطلاح کوپونی داشته باشد؟ آیا در این صورت حکومت فدرال (مرکزی) جزء بازیچه دست ایالات دارای قدرت نخواهد بود؟ سوال دیگر در آنست که بر علاوه اردوی مرکزی، آیا ایالات هم قانوناً حق خواهند داشت قوای نظامی از خود داشته باشند؟ اگر ایالات در تشکیل اردوی ملی حق تصرف و تداخل را نداشته باشد و همه در اختیار حکومت فدرال باشد، در آن صورت چه نوع تضمینی موجود خواهد بود که حکومت فدرال با استفاده از قوای نظامی دست داشته، نتواند مجدداً بطرف نظام متمرکز رو آورد و اصول فدرالی را منسوخ نماید؟ همچنان چه نوع ضمانتی در دست خواهد بود که یک یا چند ایالت دست بهم داده در صدد سبوتاژ و تمرد از حکومت فدرال و قیام علیه آن نبریند؟ در این صورت حل معضله از چه طریق میسر خواهد بود؟

۶ - معضله دیگر در برقرار نمودن روابط سیاسی با خارج است که از نظر تخنیکی مشکلات آن مانند تشکیل اردوی مرکزی میباشند، با تفاوت اینکه چه تضمینی برای حکومت فدرال وجود خواهد داشت که مقامات ایالتی روابط سری با کشورهای همجوار و سایر کشورها پیدا نکنند و از آن طریق به نحوی به حاکمیت ملی صدمه نرسانند، خاصاً با مردمان همسان خود در کشورهای همجوار که باهم پیوند عرقی، فرهنگی، زبانی و یا مذهبی دارند. به گفته یکی از هموطنان: «علاق و ارتباطات عرقی و یا عقیدتی با باشندگان کشور های مجاور موجب دست نگری واحد های مستقل به کشورهای همسایه میگردد و کشورها این علایق را مورد بهره برداری خود قرار میدهند»، و به گفته یک هموطن دیگر: «حتی جزو قلمرو آنها - خدای ناخواسته - درخواهند آمد». همین اکنون ما شاهد آن هستیم که تفنگداران مستقل با مقامات خارجی روابط سیاسی خود را آزادانه و علنی برقرار کرده به مذاکرات سیاسی پرداخته و مثل یک کشور مستقل در زمینه عمل میکنند.

۷ - از نظر تقنین آنچه را حکومت فدرال به حیث قانون و یا دستور وضع میکند، باید ایالات متکی به آن عمل نمایند. حکومت فدرال چگونه میتواند این عملیه را مورد کنترل قرار دهد؟ و اگر یک ایالت مغایر آن عمل کند، حکومت فدرال چگونه خواهد توانست از عدم اطاعت و اجرای قانون در آن ایالت جلوگیری کند؟

۸ - مسائل اقتصادی، طرح و تطبیق پلانهای انکشافی، کنترل تجارت خارجی، اخذ مالیات، امداد به ایالات دارای بنیه ضعیف اقتصادی، جلب، اخذ و توزیع امداد بین المللی و بالاخره توازن بخشیدن ساحوی یا منطقوی انکشاف اقتصادی از جمله معضلات دیگر است که در ممالک دارای ضعف اقتصادی و بطور اخص در افغانستان که هیچ نشانه ای از اقتصاد در آن باقی نمانده، از جمله مسائلی اند که بطور جدی در رابطه با فدرالی شدن کشور مطرح بحث میگردد. حل این مسائل ایجاب مینماید تا حکومت فدرال دارای صلاحیت های وسیع برای هدایت و ارشاد اقتصادی بوده و توانائی کامل برای تطبیق سیاست های اقتصادی را در زمینه های لازم داشته باشد. آیا در شرایط موجود تطبیق نظام فدرالی در کشور این فرصت را برای حکومت فدرال مهیا ساخته میتواند و آیا ایالات هریک احساس مکلفیت برای اطاعت از پلانهای اقتصادی مطروحه حکومت فدرال خواهند داشت؟

خلاصه آنچه تا اکنون در این مورد گفته شد، به شکل از «هر چمن سمنی» بود. هرگاه موضوع بطور جدی تر غور شود، یقین داریم که حالات بسیار مغلق و سوالات بس حیاتی در این ارتباط مطرح خواهد شد که قبل از تصمیم گیری

باید بهر یک آنها جواب لازم ارائه گردد، در غیر آن مسؤلیت همه بدبختی ها بدوش کسانی خواهد افتاد که محض به منظور نیل به مطلق العنانی و قدرت طلبی میخواهند نظام فدرالی را به حیث یکی از اهداف اساسی خود در کشور مستقر سازند، البته اشخاص خبیر مؤید این ادعا نیز از مسؤلیت آینده بدور نخواهند ماند.

### نتیجه گیری :

یکی از هموطنان با ذکر چند مثال می نویسد: «اینها و صدها مثال دیگر همه مبین این حقیقت تلخ است که در گذشته کشور ما توسط نظامهای خود کامه و ظالم مستقیم از مرکز اداره میشد و تمرکز قدرت و صلاحیت بدون حد و حصر به مجریان خودخواه امور امکان هر نوع بی انصافی و تجاوز را میسر می ساخت و مظلومان و قربانیهای بیدادگری و تجاوز مرکز در ولایات و محال و روستا ها حق و جرأت اعتراض و بی اطاعتی را نداشتند و اگر آوازی هم بلند میکردند، حکم شکوه و شکایت از ظالم به ظالم بزرگتر را داشت، چون سرکلاه خرابی سیستم و نظام بود». در این ارتباط همانطوریکه میگویند: «نقص در اسلام نیست، آنچه است در مسلمانی ما است». باید خاطر نشان کرد که این حالت میتواند در نظام فدرالی نیز به وجود آید با این تفاوت که سابق مرکز یکی بود ولی در فدرال چندین مرکز به وجود خواهد آمد. ما در بسا کشور های که نظام متمرکز را دارا میباشند، شاهد بهترین نمونه های دموکراسی و عدالت اجتماعی هستیم. از آنرو انداختن همه مسؤلیت ها بدوش نظام اشتباه است، زیرا عامل و انگیزه اصلی قصور و کوتاهی های گردانندگان نظام محسوب میشود. نظام متمرکز و یا نظام فدرالی وقتی مفید و مثمر حال مردم واقع میشود که گردانندگان آن در مقابل مردم احساس مسؤلیت کنند، به مردم بیندیشند و از مردم الهام گیرند. اگر سلطه جویی و مطلق العنانی شخص و یا گروهی هدف باشد، در آنصورت نظام متمرکز و فدرالی هر دو از یک دهن سخن میگویند و هیچ فرقی در ماهیت خود نخواهند داشت.

یک هموطن دیگر می نویسد: «حالا که ما به فضل الهی جهاد کردیم، کشور ما به پیروزی رسیده و تقریباً همه اجتماع انسانی کشور ما از خود قوماندانهای جهادی و تشکیلات فشرده نظامی دارد، دیگر حاضر نیستند نیروی بشری شانرا مفت و رایگان به اختیار برتری جویان دیگر بگذارند... پس اگر ما به آن موافق باشیم و یا مخالف، کشور ما عملاً به شکل فدرالی درآمده مثلاً بدخشان و تخار بصورت علیحده اداره میشود و دیگر هم در شمال، هم در هرات، قندهار، هزاره جات، پکتیا، جلال آباد و دیگر جاها ادارات مستقلی را به میان آورده اند که هر کدام در اطراف هسته های جهادی خودشان نضج و نیرو گرفته اند که بصورت مسالمت آمیز و عدالت اسلامی باید از یک دولت عادل مرکزی برخوردار شوند، نه به زور برچه و حق تلفی های گذشته...».

توضیح فوق برای یک مدقق مسلکی این قضاوت را خلق میکند که آنچه اکنون در کشور از ادارات مستقل به میان آمده است، باید خود مختاری و انارشی نامیده شود نه فدرالی. و اما اگر دقیق تر با این وضع بیندیشیم در آنصورت پی می بریم که واقعاً در تحت شرایط موجود فدرالیزم یک سرپوش مشروع به روی خودمختاری و انارشی خواهد بود و در نهایت جنگ و تجزیه را مشروعیت خواهد بخشید.

بهر صورت مختصر آنکه نظام فدرالی در آن عده کشورها نتیجه مثبت بار می آورد که :

- - تعداد نفوس و ترکیب آن و همچنان ساحه کشور آنقدر وسیع و متفاوت باشد که نظام متمرکز از عهده تنظیم و رسیدگی امور بطور همه جانبه بدر شده نتواند.

- - قانونگذاری در آن کشور آنقدر پیشرفته باشد که بتواند تمام مناسبات فدرال و ایالتی را بدون اسطکاک و برخورد بررسی و تنظیم نماید.

- - حکومت فدرال باید واجد آن قدرت عملی و اجرایی باشد که بتواند نظم عمومی، عدالت اجتماعی و قضاوت سالم و انکشاف متوازن اقتصادی و اجتماعی را برقرار سازد و از انارشی و خود مختاری بهر شکل و صورت آن جلوگیری کند.

- - مردم بطور عموم تا آن اندازه صاحب دانش و شعور سیاسی باشند که حقوق و وجایب خود و دیگران را بکلی درک کرده و به آن جداً پایند باشند، در حفظ سلامت جامعه و نظم و امنیت نقش اساسی خود را مستقلانه بازی کنند و وسیله بهره کشی های سیاسی صاحبان قدرت نگردند.

- - قدرت نظامی گروه های مستقل به صفر تقرب کند و قانون جانشین آن گردد، تفاهم بجای زور و صلح به جای جنگ اخذ موقع نماید.

با در نظر داشت نکات فوق در یک نگاه گفته میتوانیم که فعلاً افغانستان واجد شرایط متذکره نبوده و ادعای فدرالیزم شباهت زیاد به آن دارد که در زمستان پر برف از یک درخت بدون برگ توقع حاصل و ثمر داشته باشیم. روی همین دلایل است که اشخاص خبیر کشور مدافعان فدرالیزم را متوجه نارسائی های اوضاع موجود ساخته و بسیار تأکید نمایند که تحت شرایط فعلی فدرالیزم به مثابه فروختن صلح و آشتی و خرید منازعه دائمی میباشد. در شماره آینده اگر

امکانات میسر بود درباره دیسنترالیزم یا عدم تمرکز که در این اواخر مطرح بحث قرار گرفته، صحبت خواهیم کرد.  
یار زنده و صحبت باقی (ختم مقاله)

نوت : مقاله فوق هنگامی نوشته شده که از حکومت تنظیمی بریاست استاد ربانی چند ماه گذشته بود و گروه های جنگی میخواستند زیر نام فدرالی هر یک برای خود دارالسلطنه های مستقل را تأسیس کنند. امروز که نزده سال از آن وقت میگذرد، بعضی از این قدرت طلبان هنوز هم آوازه های فدرالی شدن کشور را مستقیم و یا غیر مستقیم زیر عنوان انتخاب شدن والی ها و غیره بلند میکنند که نتیجه آن باز هم تمرکز قدرت بدست یک شخص با نفوذ در هر ولایت خواهد بود و ما را به یاد امارت جنوب غرب و دارالسلطنه دوستم، و سائر اشخاص پر قدرت در ولایات دیگر می اندازد که هنوز هم صاحب ملیشه ها و قدرت نظامی میباشند و حکومت آقای کرزی تا حال نتوانسته خود را از نفوذ آنها بیرون کند و به خود یک چهره ملی بدهد

پایان